



Hafiz Shirazi and Proverbs

*Gulam Akbar

**Muhammad Waseem

Abstract:

A proverb is a short sentence that contains similes or wise articles, and is well known for its fluency of words and technique. Proverbs are very common in Persian language and literature. If we consider the poetry of Persian poets such as Maulana Rumi, Ferdowsi, Nezami, and Saadi, it becomes clear that these poets have compiled proverbs to spread their thoughts and this method produces a special style in Persian language and literature.

Hafez Shirazi is one of the greatest Persian poets who has used proverbs in such a way that his poetry itself has reached the level of proverb. The following article gives a review of the application of proverbs in Hafez's poetry.

Key Words: Proverb, Hafez Shirazi, Persian Poetry

حافظ شیرازی و ضرب الامثال

* غلام اکبر

** محمد وسیم

چکیده:

مثل جمله کوتاهی است مشتمل بر تشبیهی یا نکته پُردانش و به سبب ترکیب های لطیف و روانی کلمات قبول عام می یابد. ضرب المثل در زبان و ادبیات فارسی کاربرد بیشتر دارد. اگر به شعر سخنوران زبان فارسی مانند مولانا روم، فردوسی، نظامی و سعدی نگر کنیم، واضح می شود که این سخنوران برای گسترش فکر خودشان ضرب المثل را به کار برده اند و این روش ایشان یک سبک خاص در زبان و ادب فارسی تولید می کند.

حافظ شیرازی از بزرگترین سخنوران شعر فارسی است که در شعر وی مثل کاربرد زیاد می دارد. حافظ از مثل چنان استفاده کرده است که خود شعر وی رتبه ضرب المثل یافته است. در مقاله زیر نظر کاربرد مثل در شعر حافظ بررسی می شود.

کلیده واژه با: ضرب المثل، حافظ شیرازی، شعر فارسی

*دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه جی سی یو لاهور dr_ghulamakbar@yahoo.com

**دانشجوی دوره پیش دکتری دانشگاه جی سی یو فیصل آباد mwaseemasad@yahoo.com

پذیرش مقاله 18-09-2020

دریافت مقاله: 15-06-2020

مثل یک جمله مبنی بر تشبیه یا متن حکیمانه است که به علت روانی واژه ها و لطافت ترکیبی شهرت عمومی می یابد. شعرا و ادبای زیادی این جملات را با تغییرات جزئی یا بدون هیچ گونه تغییری در نوشته ها و گفته های خود استفاده کرده اند. ضرب المثل یک نوع بیان است که معمولا در پس بعضی از آنها تاریخچه و داستانهای پند آموز نهفته است. بسیاری از این داستانها به مرور زمان از یاد مردم رفته اند و علیرغم اینکه پیشینه برخی از امثال بر مردم روشن نیست، در سخن از آن استفاده می شود. هر قدر تاریخ و تمدن یک ملت پیشینه تاریخی دراز تری داشته باشد، مثل های بیشتری در آن دیده می شود. لذا ضرب الامثال در هر زبان و ادبیات مقام و جایگاه ویژه ای دارد.

دکتر سید احمد پارسا، در مقدمه مقاله خود تحت عنوان " مثل ها از نگاهی نو" (1) می نویسد " امثال و حکم" بخشی از فولکور هر جامعه را تشکیل می دهد و آینه ی انعکاس اندیشه ها، باورها و آداب و رسوم یک جامعه است. فرهنگ هر ملتی در دو بعد شفاهی و مکتوب متجلی می گردد. بعد شفاهی آن از پیشینه دیرینه تری نسبت به ادبیات مکتوب برخوردار است و در مقایسه با آن کم تر دست خوش حوادث گردیده است."

و از سوی دیگر دکتر حسن ذوالفقاری عضو هیات علمی دانشگاه تربیت مدرس در مقاله خود تحت عنوان " بررسی ساختار ارسال مثل" نوشته شعر و مثل همسایه دیوار به دیوارند، شاعران و نویسندگان همواره برای آنکه به لطف و شیرینی و رسایی کلام خود بیفزایند از مثل بهره جسته اند و بسیاری از مثل های نیز حاصل رواج اشعار معروف شاعران و نویسندگان فارسی زبان است. (2)

همچنین دکتر حسن ذوالفقاری در مقاله خود تحت عنوان " کاربرد ضرب المثل فارسی در غزلیات بیدل" چنین نوشته " مثل به عنوان " ستون فرهنگ " مردم و یکی از اقسام ادبی، همواره محل توجه شاعران بوده تا جایی که کاربرد آن به همراه تمثیل و استشهداد یکی از ویژگی های سبکی در تاریخ ادب فارسی به شماره می آمده است. (3)

حال با توجه به آنکه فرهنگ هر ملتی دارای دو بعد شفاهی و مکتوب است و بعد شفاهی نسبت به ادبیات مکتوب پیشینه دیرینه تری دارد لذا می توان گفت فرهنگ شفاهی به ویژه مثل ها به علت اینکه با پیشینه تاریخی در اذهان مردم نقش بسته و با مرور زمان و حوادث تاریخی و طبیعی از بین نمی روند بنابراین مثل ها تا کنون اهمیت خود را حفظ نموده اند.

قال الله تعالی « و يضرب الله الامثال للناس لعلهم يتذكرون: (سوره ابراهیم آیه 25)» «معنی:» و خداوند برای مردم مثل هایی می زند، باشد که به یاد آرند و پند گیرند. " (تفسیر نور)

مثل ها که عبارات کوتاه و عامیانه بوده، حاصل تفکر و اندیشه ی مردم ساده که اغلب آنها را روستایی و عشایری است، می باشد و از روزگار قدیم دهان به دهان و سینه به سینه از نسلی به نسل آینده منتقل شده و با توجه به اینکه در زمان قدیم امکان نگارش و ثبت دشوار بوده این امر موجب از بین رفتن امثال و حکم یا تحریف در آن شده است.

میرزا صادق صادقی اصفهانی در تعریف ضرب المثل می گوید «و آن عبارت است از معرفت اقوال سایر که نزدیک ظهور حادثه یا جهت تمثیل حالی به حالی، ایقاع کرده باشند؛ یا غرابتی که در او بود.» (4)

ابوالعباس محمدبن یزید معروف به مبرد (متوفی در سال 285 هـ . ق .) مثل را از مَثول به معنی مشابهت و همانندی گرفته و چنین تعریف کرده است که مثل سخنی رایج و شایع است که به وسیله آن حالی دوم را به حالی اول یعنی حالتی را که اخیراً حادث شده است به حالتی که پیش از آن حادث شده و شبیه به آن است تشبیه کنند چنانکه درباره صنعتگر یا صاحب کالایی که از حاصل صنعت یا کالای خود در نهایت احتیاجی که به آن دارد استفاده نمی کند می گویند کوزه گر از کوزه شکسته آب می خورد و به گفتن این سخن حالت آن شخص را به حالت کوزه گری که پیش از او وجود داشته و از کوزه شکسته آب میخورده است تشبیه می کنند. دیگری مثل را از مَثول به معنی راست ایستاده و بر پای بودن گرفته و گفته است : مثل حکمی است که درستی و راستیش نزد همه عقول مسلم و ممتل یعنی راست ایستاده باشد. (5)

تاریخ پیدایش ضرب الامثال در زبان و ادبیات فارسی را به درستی نمی توان بیان کرد ولی می توان گفت ضرب الامثال در زبان و ادبیات فارسی به کثرت استفاده می شود. اگر اشعار شعرای گرانقدر زبان و ادبیات فارسی از قبیل مولانا روم، فردوسی، نظامی، حافظ، سعدی و بنگریم، مشاهده می کنیم که این شعرا برای بیان مفاهیم خود از ضرب الامثال استفاده کرده اند به عنوان مثال مولانا روم می گوید:

آن یکی خر داشت پالانش نبود

یافت پالان، گرگ خر را در ربود (دفتر اول، بیت 41)(6)

فردوسی شاعر ملی پارسی زبانان نیز در شاهنامه می گوید:

بزرگی سراسر به گفتار نیست

دو صد گفته چون نیم کردار نیست

نظامی یکی دیگر از شعرای پارسی زبان می گوید:

عیب جوانی نپذیرفته اند

" پیری و صد عیب" چنین گفته اند (نظامی، 1357، ص، 327)

سعدی شاعر بزرگ ایران نیز ضرب المثل را در اشعار خود استفاده کرده، به عنوان مثال:

تا مرد سخن نگفته باشد --- عیب و هنرش نهفته باشد(سعدی)

از آنجائیکه موضوع مقاله حافظ و ضرب الامثال است، حافظ نیز در دیوان خود ضرب الامثال زیادی استفاده نموده که به

برخی از آنها اشاره می کنیم:

در قرن مردی بنام در فارس چشم به جهان گشود که پس از گذشت چندین قرن، تا کنون بازتاب فریاد از جگر برخاسته

اش در زیر این فلک نیلگون در پیچیده و دلهای درد آشنا را هنوز هم به لرزه در می آورد. چهره او را می توان هنوز از پشت

غبار قرن ها مشاهده و وجود با عظمتش را در عرصه شعر و ادبیات فارسی به وضوح حس کرد و علت این امر این است که شعر حافظ از همه ویژگی های شعر فارسی برخوردار بوده و او همه صنایع شعری را به طور طبیعی و به موقع استفاده نموده است. یکی از ویژگی های شعر حافظ، وجود ضرب الامثال در شعر اوست که به شرح آن می پردازیم.

• آبی به روزنامه ی اعمال ما فشان

باشد توان سترد حروف گناه از او (402 غزل) (خط عذار یار که بگرفت ماه از او) (7)

معنی:

(ای ساقی) از شراب آبی بر نامه اعمال روزانه ما بپاش، شاید بتوان نقش گناه را از آن زدود.

کاربرد:

امید داشتن برای زدوده شدن گناه

• آسایش گیتی تفسیر این دو حرف است

با دوستان مروت با دشمنان مدارا (5 غزل) (دل می رود ز دستم صاحب دلان خدا را) (8)

معنی:

(چرا که) آسایش دو جهان در این است که نسبت به دوستان بطور ملایمت و با دشمنان بطور مدارا رفتار

کنی.

کاربرد:

آسودگی خیال با کسی است با دوست و دشمن به خوبی رفتار کند.

الف

• ابروی دوست گوشه محراب دولت است

آن جا بمال چهره و حاجت بخواه از او (402 غزل) (خط عذار یار که بگرفت ماه از او) (9)

معنی:

ابروی دوست زاویه محراب نیک بختی و اقبال است. چهره خود بدان بسای و نیاز خود را از آن بخواه

کاربرد:

برای بیان اینکه چهره دوست، نشانه نیک بختی و اقبال است

• الا یا ایها الساقی ادرکاساً و ناولها

که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل ها (1 غزل) (الا یا ایها الساقی ادرکاساً و ناولها) (10)

معنی:

آهای! ای ساقی! جام شراب را بگردان و به من بیاشامان چرا که عشق، در ابتدا آسان جلوه کرد اما برای من مشکل های در پی داشت

کاربرد:

در باب دشواری ها و مشقاتی که در راه عشق یا هر مقصودی وجود دارد.

- باده با محتسب شهر ننوشی زنهار

بخورد باده ات و سنگ به جام اندازد (غزل 144) (ساقی ار باده از این دست به جام اندازد) (11)

معنی:

بر حذر باش و هم پیاله با محتسب شهر مشو چرا که شرابت را می خورد و جامت را می شکند.

کاربرد:

طنز و برای شناساندن افراد ناسپاس.

- باده خور غم مخور و پند مقلد منیوش

اعتبار سخن عام چه خواهد بودن (380 غزل) (خوشر از فکر می و جام چه خواهد بودن) (12)

معنی:

شراب بنوش و غم مخور و به اندرز مقلد بی اراده گوش فرا مدار. حرف شخص عامی چه ارزشی می تواند داشته باشد؟

کاربرد:

حرف مردم عادی اعتباری ندارد

- پدرم روضه رضوان به دو گندم بفروخت

من چرا ملک جهان را به جوی نفروشم (330 غزل) (گرچه از آتش دل چون خم می در جوشم) (13)

معنی:

پدرم باغ بهشت را به ازای دو گندم فروخت، من چرا باغ این عالم را به یک جو نفروشم.

کاربرد:

اگر بزرگان من این کار را کردند چرا من نکنم.

- پنج روزی که در این مرحله مهلت داری

خوش بیاسای زمانی که زمان این همه نیست (73 غزل) (حاصل کارگه کون و مکان این همه نیست) (14)

معنی:

چند روزی که در این جهان مهلت داری، خوش باش که فرصت برای همیشه نیست.

کاربرد:

اشاره به اینکه عمر انسان بسیار کوتاه و زودگذر است؛ دنیا را باید آسان گرفت که دوره ی زندگی انسان در این دنیا ارزشی ندارد.

• **پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت**

آفرین بر نظر پاک خطا پوشش باد (100 غزل) (صوفی ار باده به اندازه خورد نوشش باد) (15)

معنی:

پیر ما گفت که بر قلم آفرینش جهان خطایی نرفته است، آفرین بر نظر پاک او که خطا را می پوشاند

کاربرد:

در بیان لطف و کرم مرشد جهت نادیده گرفتن عیب مرید

• **تاج شاهی طلبی گوهر ذاتی بنمای**

ور خود از تخمه جمشید و فریدون باشی (447 غزل) (ای دل آن دم که خراب از می گلگون باشی) (16)

معنی:

اگر در دل آرزوی تاج سلطنت داری، حتی اگر از دودمان جمشید و فریدون هم هستی، جوهر ذاتی خود را

نمایان ساز

کاربرد:

برای بزرگی به جای اصل و نسبت گوهر ذاتی لازم می باشد

• **تو بندگی جو گدایان به شرط مزد مکن**

که دوست خود روش بنده پروری داند (171 غزل) (نه هر که چهره بر افروخت دلبری داند) (17)

معنی:

مثل گدایان به خاطر اجر و پاداش، عبادت و بندگی و فرمانبرداری مکن زیرا دوست، خودش به خوبی به

راه و رسم بنده نوازی و چاکر پروری آگاه است.

کاربرد:

بندگی و اطاعت باید صادقانه و بدون چشم داشت باشد.

• **ثواب روزه و حج قبول آنکس بود**

که خاک میکده عشق را زیارت کرد (126 غزل) (بیا که ترک فلک خوان روزه غارت کرد) (18)

معنی:

کسی که خاک میکده عشق را زیارت کرد (به خاکبوسی آستانه عشق روی ارادت بر زمین نهاد) ثواب روزه و قبول زیارت خانه خدا را نصیب خود ساخت.

کاربرد:

در بیان اهمیت عشق

- جام می و خون دل هر یک به کسی دادند

در دایره قسمت اوضاع چنین باشد (157 غزل) (کی شعر تر انگیزد خاطر که حزین باشد) (19)

معنی:

جام شراب و خون دل، هر کدام را به یکی داده اند. آنجا که نصیب ازلی معین می شود وضع به منوال است.

کاربرد:

قسمت و شانس هر کس متفاوت است.

- جایی که برق عصیان بر آدم صفی زد

ما را چگونه زبید دعوی بی گناهی (477 غزل) (ای در رخ تو پیدا انوار پادشاهی) (20)

معنی:

جایی که صاعقه گناه به جان آدم ابوالبشر و برگزیده خدا فرود آمد ادعای بی گناهی کردن چگونه به ما می پردازد.

کاربرد:

انسان جایز به خطاست.

- چاک خواهم زدن این دلق ربایی چکنم

روح را صحبت ناجنس عذابست الیم (357 غزل) (فتوی پیر مغان دارم و قولیست قدیم) (21)

معنی:

(عاقبت) این خرقة ربایی را از تن خواهم درید. چاره چیست چون برای روح، مصاحبت با ناهم جنس و ناسازگار،

شکنجه بی دردناک است.

کاربرد:

برحذر داشتن از صحبت نا همجنس.

- چشم آسایش که دارد از سپهر تیزرو

ساقیا جامی به من ده تا بیاسایم دمی (غزل 460) (سینه مالمال درد است ای دریغا مرهمی) (22)

معنی:

چه کسی از گردون شتاب زده و سپهر تندرو امید و انتظار آسایش دارد؟ ساقی، جامی شراب بیاور تا نوشیده و لحظه بی از دست غم رهایی یابم.

کاربرد:

کسی در این جهان از سختی ها در امان نیست.

• حافظا می خور و رندی کن و خوش باش ولی

دام تزویر مکن چون دگران قرآن را (9 غزل) (رونق عهد شباب است دگر بستان را)

معنی:

ای حافظ می بخور و ادای رندان در آور و خوش و سرمست باش اما مانند دیگران قرآن را دام تزویر و ریا و ملعبه قرار

مده

کاربرد:

منع کردن از مردم فریبی و واعظ غیر متعظ بودن

• حاصل کارگه کون و مکان این همه نیست

باده پیش آر که اسباب جهان این همه نیست (غزل 73) (حاصل کارگه کون و مکان این همه نیست) (23)

معنی:

محصول جهان هستی چندان چنگی به دل نمی زند شراب بیاور که ساز و برگ این دنیا (هم) ارزش چندان

ندارد

کاربرد:

اشاره به بی ارزش بودن جهان

• حافظ از باد خزان در چمن دهر مرنج

فکر معقول بفرما گل بی خار کجاست (20 غزل) (ای نسیم سحر آرامگه یار کجاست) (24)

معنی:

حافظ در چمن روزگار، از دستبرد باد خزان گله مند مباش، درست فکر کن. گل بی خار کجا دیده شده است.

کاربرد:

گل بی خار و گنج بی رنج نیست

• خلوت گزیده را به تماشا چه حاجتست

چون کوی دوست هست به صحرا چه حاجت است (غزل 32) خلوت گزیده را به تماشا چه حاجت است (25)

معنی:

آن که به گوشته تنهایی پناه برده به تفرج نیازی ندارد و جایی که کوی دوست باشد چه نیازی به رفتن صحراست؟

کاربرد:

آنجا که کسی خلوت و انزوا را بر معاشرت و تماشا ترجیح دهد.

- خوشتر از فکر می و جام چه خواهد بودن
- تا ببینم که سرانجام چه خواهد بودن (غزل 380) (خوشتر از فکر می و جام چه خواهد بودن) (26)

معنی:

(در حال حاضر) چه کاری بهتر از دلمشغولی با جام و شراب خواهد بود؟ (بدان مشغولیم) تا ببینیم که عاقبت

چه پیش می آید.

کاربرد:

تا خدا چه بخواد

- خوش بود گر محک تجربه آید به میان
- تا سیه روی شود هر که در او غش باشد (غزل 153) (نقد صوفی نه همه صافی بی غش باشد) (27)

معنی:

چه خوب است که پای آزمایش به میان آید تا هرکس که دورنگی در وجودش باشد روسیاه شود

کاربرد:

آرزو کردن برای آشکار شدن نفاق و دورویی فردی

- در کوی نیکنامی ما را گذر ندادند
- گر تو نمی پسندی تغییر کن قضا را (غزل 5) (دل می رود ز دستم صاحب دلان خدا را) (28)

معنی:

از روز ازل نام ما در ردیف نیکنامان ردیف نکردند! (ما چنینیم!) و اگر این مطلب بر تو گران می آید حکم

سرنوشت ما را دگرگون ساز!

کاربرد:

سرنوشت هر کس در دست خداست و هیچ کس قادر نیست خواست و اراده خداوند را تغییر دهد

- در مذهب ما پاده حلال است ولیکن

بی روی تو ای سرو گل اندام حرام است (غزل 45) (گل در بر و می در کف و معشوق به کام است)

معنی:

هر چند در مذهب و طریقه ما شرب شراب مباح می باشد، اما نوشیدن آن در غیاب تو ای رعنا زیبا رو حرام و ناگوار است.

کاربرد:

بدون دوست (یار) ناز و نعیم جهان معنایی ندارد

• دوست گو یار شو و هر دو جهان دشمن باش

بخت گو پشت مکن روی زمین لشکر گیر (غزل 250) (روی بنما و مرا گو که ز جان دل برگیر) (29)

معنی:

از دوست بخواه که یار موافق بماند گو اینکه هر دو جهان دشمن باشند و از بخت بخواه که به ما پشت نکند گو اینکه سراسر زمین را لشکر دشمن تصرف کند.

کاربرد:

زمانی که دوست، دشمنی کند.

• راز درون پرده ز رندان مست پرس

کاین حال نیست زاهد عالی مقام را (غزل 8) (صوفی بیا که آینه صافیست جام را) (30)

معنی:

اسرار پشت پرده و نهانی را از رندان و باده نوشان و عشاق مست بپرس (مستی و راستی) چرا که زاهدان عالی مقام! را سر آن نیست که از این مقوله سخنی به کسی بگویند و سرّ مگو را فاش نمی کنند...

کاربرد:

اشاره به افشا نکردن اسرار کسی

• رواق منظر چشم من آشیانه توست

کرم نما و فرود آ که خانه خانه توست (غزل 33) (رواق منظر چشم من آشیانه تست) (31)

معنی:

گردشگاه چشمان من قرارگاه و آشیانه تست. بر من منت گزار و پیاده شو و قدم به خانه خود نه.

کاربرد:

در محل تعارف و دعوت دوست یا دوستان گویند

- رضا به داده و ز جبین گره بگشای

که بر من و تو در اختیار نگشادست(غزل 35)(بیا که قصر امل سخت سست بنیادست)(32)

معنی:

به آنچه در دسترس و امکان داری خرسند و با خوشرویی آن را پذیرا باش که من و تو را در تغییر سرنوشت خود اختیاری نیست....

کاربرد:

در کار و بار بشری اختیار نیست باید رضا به داده الهی داد.

- رسید مژده که ایام غم نخواهد ماند

چنان نمائد و چنین نیز نخواهد ماند(غزل 173)(رسید مژده که ایام غم نخواهد ماند)(33)

معنی:

بشارت داده شد که روزگار غم پایدار و همیشگی نخواهد بود و همانطور که روزهای شادی دوام نیاورد ایام غم نیز برقرار نخواهد ماند.

کاربرد:

دادن مژده جهت پایان رسیدن ایام غم

- ز روی دوست دل دشمنان چه دریابد

چراغ مرده کجا شمع آفتاب کجا(2 غزل)(صلاح کار کجا و من خراب کجا)(34)

معنی:

دل افسرده دشمنان از روی تابناک دوست چه بهره ای می برد؟ چراغ خاموش از نور آفتاب چگونه روشنایی کسب تواند کرد؟

کاربرد:

درجایی که بین دو چیز یا دو موضوع تفاوت فاحشی وجود داشته باشد

- ز فکر تفرقه باز آی تا شوی مجموع

به حکم آنکه چو شد اهرمن سروش آمد(غزل 169)(صبا به تهنیت پیر می فروش آمد)(35)

معنی:

از فکر آنچه بر اثر مجاهدت و کوشش بسیار به دست آورده ای و مایه ی پریشانی تو شده، بیرون بیا تا خاطرت به آنچه خداوند به تو عنایت کرده و از سوی حق به دست آورده ای جمع شود؛ به دلیل آن که فرشته زمانی می آید که این افکار پریشان و دیوگونه از تو دور شده باشد.

کاربرد:

بر حذر داشتن از فکر های متفرقه تا عنایت خدا حاصل شود.

- ساقی و مطرب و می جمله مهیاست ولی

عیش بی یار مهیا نشود یار کجاست(غزل 20) (ای نسیم سحر آرامگه یار کجاست)(36)

معنی:

گل و مل و مطرب همگی آماده است اما بدون یار عیش خوش و سازگار میسر نیست کجاست آن یار نازنین؟

کاربرد:

برای بیان اینکه عیش بدون یار امکان پذیر نیست.

- سعی نابرده در این راه به جایی نرسی

مزد اگر می طلبی طاعت استاد بیر(غزل 243) (روی بنمای و وجود خودم از یاد بیر)(37)

معنی:

بی کوشش و همت ، در رسیدن به این مقصود (دولت پیر مغان) به جایی و مقامی نمی رسی. اگر پاداش کار خود را را خواهانی ، از این استاد فرمانبرداری کن.

کاربرد:

راه عشق و معرفت نیاز به رهنما و مرشد دارد.

- شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل

کجا دانند حال ما سبکباران ساحل ها(غزل 1) (الا یا ایها الساقی ادر کاسا و ناولها)(38)

معنی:

در این شب تاریک و در میان گردابی هولناک و ترس از امواج، آنها که این راه را سپری کرده و در کنار ساحل در آسایشند از حال ما بی خبرند.

کاربرد:

کسی که رنج و مشقتی ندیده از احوال شخص مصیبت دیده با خبر نیست.

- شیراز و آب رکنی و این باد خوش نسیم

عیش مکن که خال رخ هفت کشورست (38 غزل) (باغ مرا چه حاجت سرو و صنوبر است) (39)

معنی:

از شهر شیراز و هوای خوش و آب رکناباد آن دلگیر مباش که گل سرسبد هفت کشور جهان است...

کاربرد:

در وصف یار و دیار خود گویند.

• صلاح کار کجا و من خراب کجا

بین تفاوت ره کز کجاست تا به کجا (غزل 2) (صلاح کار کجا و من خراب کجا) (40)

معنی:

مصلحت اندیش را چه جای مقایسه با خرابکاری چون من است؟ بنگر که اختلاف این دو راه تا چه حد زیاد است.

کاربرد:

برای بیان اختلاف بین خرابکاری و مصلحت اندیشی

• صوفی ار باده به اندازه خورد نوشش باد

ورنه اندیشه این کار فراموشش باد (100 غزل) (صوفی ار باده به اندازه خورد نوشش باد) (41)

معنی:

اگر صوفی در خوردن باده زیاده روی نکند گوارای وجودش، وگرنه فکر شرابخواری از سر او دور باد.

کاربرد:

حد و اندازه را در هر کاری باید رعایت کرد. (در هر کاری باید اعتدال را رعایت کرد)

• طیب عشق مسیحا دم است و مشفق لیک

چو درد در تو نبیند کرا دوا بکنند (غزل 180) (دلا بسوز که سوز تو کارها بکنند) (42)

معنی:

عشق، طبیعی مهربان و صاحب نفوس روح بخشی مسیحیایی است اما چون تو درد عشق نداری او چه کسی را

معالجه کند؟

کاربرد:

آنجا که از طرف یار یا مخدوم عنایت است ولی از طرف دوستار اشتیاق و طلب نیست.

• طوطیان در شکرستان کامرانی می‌کنند

و از تحسر دست بر سر می‌زند مسکین مگس (غزل 259) (ای صبا گر بگنری بر ساحل رود ارس) (43)

معنی:

طوطی‌ها در مزرعه نیشکر به عیش و کامرانی مشغولند و مگس بی‌نوا از دور، دست حسرت و پیشمانی بر سر می‌زند.

کاربرد:

برای بیان حسرت بردن کسی از فرد کامران

• **عنقا شکار کس نشود دام بازچین**

کان جا همیشه باد به دست است دام را (8 غزل) (صوفی بیا که آینه صافیست جام را) (44)

معنی:

دست از کوشش و تدبیر بردار که هرگز عنقا شکار کسی نمی‌شود و آنها که برای آن دام می‌گذارند، همیشه دست خالی باز می‌گردند

کاربرد:

در بیان اینکه بدست آوردن برخی از چیزها غیر ممکن است و کسانی که برای آن تلاش می‌کنند، همیشه دست خالی باز می‌گردند.

• **عاشق چه کند گر نکشد بار ملامت**

با هیچ دلاور سپر تیر قضا نیست (68 غزل) (کس نیست که افتاده آن زلف دوتا نیست) (45)

معنی:

عاشق اگر بار سرزنش و شماتت مردم رانکشد چه کند؟ هیچ پهلوانی از صدمه تیر سرنوشت و قضا و قدر در امان نیست.

کاربرد:

در بیان اینکه هیچ کس در دنیا از تیر سرنوشت در ایمن نیست.

• **غلام همت آنم که زیر چرخ کبود**

ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزادست (35 غزل) (بیا که قصر امل سخت سست بنیادست) (46)

معنی:

بنده اراده آن بلند همت که در زیر این آسمان کبود، از همه دل بستگی‌ها و علاقه‌ها خود را رها ساخته است.

کاربرد:

مراد کسانی است که دل به ظواهر و فریبندگی‌های جهان نداده‌اند.

● غم دنیا دنی چند خوری باده بخور

حیف باشد دل دانا که مشوش باشد(غزل 153) (نقد صوفی نه همه صافی بی غش باشد)(47)

معنی:

تا کی و چقدر غم این دنیای پست را می خوری، باده بخور! حیف است که دل انسان دانا مضطرب و پریشان باشد.

کاربرد:

باید در غم خویش بود نه فراز و نشیب روزگار

● فقیه مدرسه دی مست بود و فتوی داد

که می حرام ولی به زمال اوقاف است(غزل 43) (کنون که بر کف گل جام باده صاف است)(48)

معنی:

دیروز فقیه و مدرسه مدرسه در حال مستی فتوا داد که حرام بودن می مسلم، اما از خوردن مال وقف بهتر است.

کاربرد:

در بیان اینکه می (شراب) بهتر از خوردن اوقاف است.

● فرصت شمار صحبت کز این دو راهه منزل

چون بگذریم دیگر نتوان بهم رسیدن(غزل 381) (دانی که چپست دولت دیدار یار دیدن)(49)

معنی:

معاشرت با دوستان را مغتنم شمرده فرصت را از دست مده که چون از این منزل که بر سر دو راهی است،

از هم جدا شویم دیگر به هم نمی رسیم.

کاربرد:

از لحظات عمر باید بهره گرفت چرا که عاقبت کار نامعلوم است

● قدر مجموعه گل مرغ سحر داند و بس

که نه هر آن کو ورقی خواند معانی دانست(غزل 47) (صوفی از پرتو می راز نهانی دانست)(50)

معنی:

تنها بلبل سحری قابلیت درک شناخت گل‌های باغ را دارد و این طور نیست که هر کس برگی از کتابی را خواند آگاه به

تمام معانی و دانستنی ها شود.

کاربرد:

هیچ کس آگاه به تمامی معانی و دانستنی ها نیست

• قطع این مرحله بی هم‌راهی خضر مکن

ظلماتست بترس از خطر گمراهی (غزل 478) (سحرم هاتف میخانه به دولتخواهی) (51)

معنی:

این مرحله و منزل را بدون راهنمایی خضر طی مکن و از خطر گمراهی بترس چرا که این راه از درون ظلمات و تاریکی‌ها می‌گذرد

کاربرد:

از ظلمت‌ظلال فقط به یمن کوکب هدایت می‌توان نجات یافت و بدون مرشد و راهنما کار سالک با ناکامی روبرو شده و ذلت می‌کشد.

• کس به دور نرگست طرفی نسبت از عافیت

به که نفروشد مستوری به مستان شما (غزل 11) (ای فروغ ماه حسن از روی رخشان شما) (52)

معنی:

هیچ کس در دوران دلفریبی نرگس بیمار چشم تو، یعنی در اوج دلفریبیت، از سلامتی دیده بر هم نگذاشت. چه بهتر که در پیش چشمان شما (پیش شما) کس ادعای پارسایی و پاکدامنی نکند.

هیچ کس در دور و دوران مستی چشم تو یعنی در اوج دلفریبیت (با برکناری از عشق و عاشقی) از پرهیزکاری طرفی بر نسبت. چه بهتر که در برابر چشمان شما کسی ادعای پارسایی نکند.

کاربرد:

در برابر حسن یار نمی‌توان زهد فروشی و پرهیزکاری کرد.

• کاغذین جامه به خوناب بشویم به فلک

ره نمونیم به پای علم داد نکرد (غزل 132) (یاد باد آن که ز ما وقت سفر یاد نکرد) (53)

معنی:

جامه کاغذین دادخواهی خود را با اشک خونین سرخ می‌کنم، چرا که گردش روزگار مرا پای بیرق دادخواهی (سلطان) راهنمایی نکرد.

کاربرد:

زمانی که بخواهند عدالت و کمک طلب کنند

• گر مرید راه عشقی فکر بدنامی مکن

شیخ صنعان خرقة رهن خانه خمار داشت (غزل 76) (بلبلی برگ گلی خوش رنگ در منقار داشت) (54)

معنی:

اگر پوینده و خواهان راه عشقی از بدنامی مترس و مهراس خرقه شیخ صنعان (هم) پیوسته درخانه شرابفروش به گرو بود.

کاربرد:

دربیان اینکه، در راه عشق نباید از بدنامی ترسید.

• **گره به باد مزین گرچه بر مراد رود**

که این سخن به مثل باد با سلیمان گفت (غزل 87) (شنیده‌ام سخنی خوش که پیر کنعان گفت) (55)

معنی:

رشته سرنوشت خود را با باد، هر چند که مطابق میل تو بوزد گره مزین و این اندرزی است که باید برای سلیمان مثال زد و به او فهماند.

کاربرد:

تاکید به گره نزدن سرنوشت خود با باد

• **لطیفه ایست نهایی که عشق ازوخیزد**

که نام آن نه لب لعل و خط زنگاریست (65 غزل) (بنال بلبل اگر با منت سر یاریست) (56)

آنچه آتش عشق از آن روشن و شعله وی می شود عامل لطیف نغز و ناپیدایی در معشوق است که نامش لب لعل و رنگ و روی چهره و از این قبیل نیست.

کاربرد:

جاذبه نهانی که از حسن ظاهر مهمتر است، وصف ناپذیر است

• **لاف عشق و گله از یار زهی لاف دروغ**

عشقبازان چنین مستحق هجرانند (غزل 186) (در نظربازی ما بی‌خبران حیرانند) (57)

معنی:

لاف عشق زدن و از یار گله داشتن؟ آفرین! برآن لاف و بر این دروغ، این گونه عاشقان سزاوار و در خور دوری و فراقند.

کاربرد:

در بیان اینکه عاشقانی که دروغگو و لاف زن هستند، سزاوار دوری و فراق یارند.

• **مقام عیش مسیر نمی شود بی رنج**

بلی به حکم بلا بسته اند عهد الست(غزل 25) (شکفته شد گل حمرا و گشت بلبل مست)(58)

معنی:

با شادمانی زیستن بدون رنجش و آزار به آسانی فراهم نمی شود مگر نه اینکه در روز الست آدم (بلی)گفت و بلا را به جان خرید.

کاربرد:

برای دستیابی به موفقیت باید سعی و کوشش بسیار کرد و فراوان رنج و تعب دید.

• **مجو درستی عهد از جهان سست نهاد**

که این عجز عروس هزار داماد است(غزل 35) (بیا که قصر امل سخت سست بنیادست)(59)

معنی:

(و) از این دنیای سست بنیاد، درستی ضابطه و پیمان توقع مدار که او به مانند زن مکاره فرتوتی هر روز در کار گرفتن همسر تازی است.

کاربرد:

اشاره به بی وفایی دنیا و تاکید به توقع نداشتن درستی ضابطه و پیمان از این دنیای سست بنیاد

• **نه هر چهره بر افروخت دلبری داند**

نه هر که آینه سازد سکندری داند(171 غزل) (نه هر که چهره بر افروخت دلبری داند)(60)

معنی:

نه هر کسی که چهره خود را آرایش گلگون کرد، راه و رسم دلبری را می داند(و) نه هر کسی که به روش آینه سازی آگاه است می تواند مانند اسکندر باشد.

کاربرد:

با مختصر علم و عمل کسی دانا و برومند نمی شود.

• **نقد صوفی نه همه صافی بی غش باشد**

ای بسا خرقة که مستوجب آتش باشد(غزل 153) (نقد صوفی نه همه صافی بی غش باشد)(61)

معنی:

سرشت و ماهیت و محضر صوفی همه بی آرایش و بی غش نیست . چه بسیار خرقة(و آنکه در خرقة است) سزاوار آتش زدن است.

کاربرد:

بسیاری از سنت های آلوده و ریایی هستند که باید دور انداخته شوند.

• **واعظان کین جلوه در محراب و منبر می کنند**

چو به خلوت می روند آن کار دیگر می کنند(غزل 192)(واعظان کاین جلوه در محراب و منبر می کنند)(62)

معنی:

اندرز گویان که در محراب نماز و بر بالای منبر در لباس پرهیزکار نمایان می شوند همین که در خلوت تنها شدند ، به کارهای دیگری می پردازند!

کاربرد:

اشاره به ریاکاری واعظان و زاهدان ریاکار

• **وقت را غنیمت دان آنقدر که بتوانی**

حاصل از حیات ای جان یک دم است تا دانی(463 غزل)(وقت را غنیمت دان آن قدر که بتوانی)(63)

معنی:

هر اندازه که می توانی وقت را (برای شاد زیستن) مغتنم شمار حواست جمع باشد که محصول زندگانی تو همین لحظه هاست

کاربرد:

باید ارزش لحظات زندگی را دانسته و وقت را غنیمت شمرد

• **هنگام تنگدستی در عیش کوش و مستی**

کاین کیمیای هستی قارون کند گدا را (5 غزل)(دل می رود ز دستم صاحب دلان خدا را)(64)

معنی:

به هنگام تنگدستی به مستی گرای و خوشی کن چرا که شراب کیمیایی است که با صرف آن نوشنده اگر گدا هم باشد خود را قارون تصور می کند.

کاربرد:

در تشویق به خوشی و خوشگذرانی حتی در شرایط فقر و ناداری و نبودن امکانات

• **هر که را خوابگه آخر مشتی خاک است**

گو چه حاجت که به افلاک کنشی ایوان را (غزل 9)(رونق عهد شباب است دگر بستان را)(65)

معنی:

(و از آنجایی که) خوابگاه آخرین هر کس خاک گور اوست، چه نیازی است که در سر، فکر تدارک ایوانهای سر به فلک برکشیده را داری.

کاربرد:

چون آخر کار انسان مرگ و خفتن در گور است، نباید در تجملات دنیوی افراط کرد

• یک قصه بیش نیست غم عشق وین عجب

کز هر زبان که می شنوم نامکرر است (38 غزل) (باغ مرا چه حاجت سرو و صنوبر است) (66)

معنی:

غم گرفتاری در همه موارد یکسان بوده و بیش از یک قصه تکراری نیست، اما شگفتا که از زبان هر عاشقی که می شنوم بدیع و جالب و تازه و بکر است.

کاربرد:

در باب اینکه غم عشق یکسان بوده ولی هر عاشق آن را از زبان خود به صورت بدیع و تازه ای بازگو می کند.

• یادت به دست باشد اگر دل نهی به هیچ

در معرضی که تخت سلیمان رود به باد (غزل 95) (دی پیر می فروش که ذکرش به خیر باد) (67)

معنی:

در دنیایی که تخت سلیمان بر باد می رود اگر دل به چیزی بندی، باد در دست خواهی داشت.

کاربرد:

دستگاه و اسباب دنیوی بی اعتبار و ناپایدار است و نباید به آن تکیه کرد.

نتیجه:

با توجه به اینکه یکی از فواید استفاده از ضرب المثل در کلام، تحت تاثیر قرار دادن شنونده است، حافظ نیز با تبحر یکتا و بی مثل، از ضرب المثل برای ابراز مفاهیم خود به نحو آسان و دلنشین استفاده کرده تا خواننده بتواند از صمیم قلب حافظ را درک و با حافظ ارتباط ناگسستنی قلبی ایجاد نماید.

منابع و ماخذ:

##-مئل ها از نگاهی نو، چاپ نشریه رشد آموزش زبان و ادب فارسی، 1384، شماره 75

##-فصلنامه پژوهشهای ادبی شماره 15، بهار 1386

##- ادب فارسی (دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران : (پاییز و زمستان 1394 . دوره 5 . شماره 2)پیاپی 16) از صفحه 57 تا صفحه 76 (

##-کتاب مثل های فارسی نوشته ی میرزا صادق صادقی اصفهانی - هشتمادم)

##-مقاله، " تفاوت ها و تشابهات فرهنگ و طرز تفکر مردم ایران و روسیه در آینه مثل ها و ضرب المثل ها " نویسنده: بهمن بلوک نجیبی (یکی از زبانشناسان ایران)

##-روزنامه شرق >شماره 1845 92/7/8 ، صفحه 16 (صفحه آخر(متن) ضرب المثل های مولوی در مثنوی، نویسنده ذوالفقاری، حسن،

##-ص 182، ج اول فرهنگ بزرگ ضرب المثل های فارسی، دکتر حسن ذوالفقاری

##-ص 215 و 457 ج اول فرهنگ بزرگ ضرب المثل های فارسی، دکتر حسن ذوالفقاری

ص 607، فرهنگ جامع ضرب المثل فارسی تالیف: بهمن دهگان

ص 32 و 355، ج اول، امثال و حکم دهخدا، چاپخانه سپهر، تهران

##-ص 230، ج اول فرهنگ بزرگ ضرب المثل های فارسی، دکتر حسن ذوالفقاری

##-ص 25، فرهنگ جامع ضرب المثل های فارسی تالیف: بهمن دهگان

##-ص 1088، فرهنگ جامع ضرب المثل فارسی تالیف: بهمن دهگان

ص 492، ج اول فرهنگ بزرگ ضرب المثل های فارسی، دکتر حسن ذوالفقاری

* در صفحه 575، ج دوم امثال و حکم دهخدا، چاپخانه سپهر، تهران و صفحه 356 امثال و حکم دهخدا چاپخانه سپهر-تهران نوشته شده " باده با محتسب شهر ننوشی حافظ"

##-ص 914، فرهنگ جامع ضرب المثل فارسی تالیف: بهمن دهگان

ص 183، ج اول امثال و حکم دهخدا، چاپخانه سپهر-تهران

ص 458، ج اول فرهنگ بزرگ ضرب المثل های فارسی، دکتر حسن ذوالفقاری

##-ص 152، فرهنگ جامع ضرب المثل فارسی تالیف: بهمن دهگان

* در صفحه 627، ج اول فرهنگ بزرگ ضرب المثل های فارسی تالیف دکتر حسن ذوالفقاری چنین نوشته شده:

" پدرم روضه ی رضوان به دو گندم بفروخت ناخلف باشم اگر من به جویی نفروشم"

##-ص 1019، فرهنگ جامع ضرب المثل فارسی تالیف: بهمن دهگان

##-ص 54، فرهنگ جامع ضرب المثل فارسی تالیف: بهمن دهگان

ص 226، 656 ج اول فرهنگ بزرگ ضرب المثل های فارسی، دکتر حسن ذوالفقاری

##-ص 220 فرهنگ جامع ضرب المثل فارسی تالیف: بهمن دهگان

##-ص 929، فرهنگ جامع ضرب المثل فارسی تالیف: بهمن دهگان

ص 713 ج اول فرهنگ بزرگ ضرب المثل های فارسی، دکتر حسن ذوالفقاری

* در صفحه 467 ج اول امثال و حکم دهخدا، چاپخانه سپهر-تهران بدین شکل نوشته شده: بندگی چون گدایان بشرط مزد مکن

##-ص 718، فرهنگ جامع ضرب المثل فارسی تالیف: بهمن دهگان

- ##- ص 419، فرهنگ جامع ضرب المثل فارسی تالیف: بهمن دهگان
 ص 575 و 763، ج دوم امثال و حکم دهخدا، چاپخانه سپهر-تهران
 ص 933، ج اول فرهنگ بزرگ ضرب المثل های فارسی، دکتر حسن ذوالفقاری
 ##- ص 579، ج دوم امثال و حکم دهخدا، چاپخانه سپهر-تهران
 ##- ص 267، فرهنگ جامع ضرب المثل فارسی تالیف: بهمن دهگان
 ص 876، ج دوم امثال و حکم دهخدا، چاپخانه سپهر-تهران
 ص 1091، ج اول فرهنگ بزرگ ضرب المثل های فارسی، دکتر حسن ذوالفقاری
 ##- ص 26، فرهنگ جامع ضرب المثل های فارسی تالیف: بهمن دهگان
 ##- ص 327، ج اول فرهنگ بزرگ ضرب المثل های فارسی، دکتر حسن ذوالفقاری
 ##- ص 1367، ج دوم فرهنگ ضرب المثل های فارسی، دکتر حسن ذوالفقاری
 ##- ص 802، فرهنگ بزرگ ضرب المثل های فارسی، دکتر حسن ذوالفقاری
 ##- ص 508، فرهنگ جامع ضرب المثل فارسی تالیف: بهمن دهگان
 ##- ص 528، ج اول امثال و حکم دهخدا، چاپخانه سپهر-تهران
 ##- ص 168، فرهنگ جامع ضرب المثل فارسی تالیف: بهمن دهگان
 ##- ص 535، ج اول امثال و حکم دهخدا، چاپخانه سپهر-تهران
 ##- ص 760، ج دوم امثال و حکم دهخدا، چاپخانه سپهر-تهران
 ##- ص 682 و 928، ج اول فرهنگ بزرگ ضرب المثل های فارسی، دکتر حسن ذوالفقاری
 ##- ص 186، فرهنگ جامع ضرب المثل فارسی تالیف: بهمن دهگان
 ##- ص 1284، ج سوم امثال و حکم دهخدا، چاپخانه سپهر-تهران
 ##- ص 983، ج اول فرهنگ بزرگ ضرب المثل های فارسی، دکتر حسن ذوالفقاری
 ##- ص 1499، ج دوم فرهنگ بزرگ ضرب المثل های فارسی، دکتر حسن ذوالفقاری
 ##- ص 1073، فرهنگ جامع ضرب المثل فارسی تالیف: بهمن دهگان
 ##- ص 195 و 393، ج اول امثال و حکم دهخدا، چاپخانه سپهر-تهران
 * در صفحه 837 ج دوم امثال و حکم دهخدا، چاپخانه سپهر-تهران، بدین صورت نوشته شده:
 " دوست گو یار شو و هر دو جهان دشمن باش بخت گو روی کن و روی زمین لشکر گیر"
 *در صفحه 490، ج اول فرهنگ بزرگ ضرب المثل های فارسی تالیف دکتر حسن ذوالفقاری چنین نوشته شده: " بخت گو روی کن و روی
 زمین لشکر گیر"
 ##- ص 182، فرهنگ جامع ضرب المثل فارسی تالیف: بهمن دهگان
 ##- ص 857، ج دوم امثال و حکم دهخدا، چاپخانه سپهر-تهران
 ##- ص 344، فرهنگ جامع ضرب المثل فارسی تالیف: بهمن دهگان

- ##ص-1422، ج دوم فرهنگ بزرگ ضرب المثل های فارسی، دکتر حسن ذوالفقاری
- ##ص-541، فرهنگ جامع ضرب المثل فارسی تالیف: بهمن دهگان
- ##ص-753، فرهنگ جامع ضرب المثل فارسی تالیف: بهمن دهگان
- ##ص-620 ج دوم امثال و حکم دهخدا، چاپخانه سپهر-تهران
- ##ص-770، فرهنگ بزرگ ضرب المثل های فارسی، دکتر حسن ذوالفقاری
- ##ص-39، فرهنگ جامع ضرب المثل های فارسی تالیف: بهمن دهگان
- ##ص-217، ج اول امثال و حکم دهخدا، چاپخانه سپهر-تهران
- ##ص-852، ج دوم امثال و حکم دهخدا، چاپخانه سپهر-تهران
- ##ص-1126، ج اول فرهنگ بزرگ ضرب المثل های فارسی، دکتر حسن ذوالفقاری
- ##ص-1343، ج اول فرهنگ بزرگ ضرب المثل های فارسی، دکتر حسن ذوالفقاری
- در غزل 20 ج اول شرح جلالی بر حافظ تالیف دکتر جلالیان این شعر بدین شکل نوشته شده: "باده و مطرب و می جمله مهیاست ولی عیش بی یار مهیا نشود یار کجاست"
- ##ص-929، فرهنگ جامع ضرب المثل فارسی تالیف: بهمن دهگان
- ##ص-1678 ج دوم فرهنگ ضرب المثل های فارسی، دکتر حسن ذوالفقاری
- * در صفحه 1190 ج اول فرهنگ بزرگ ضرب المثل های فارسی تالیف دکتر حسن ذوالفقاری چنین نوشته شده: "سعی ناکرده در این راه به جایی نرسی"
- ##ص-221، فرهنگ جامع ضرب المثل فارسی تالیف: بهمن دهگان
- ##ص-120، ج اول امثال و حکم دهخدا، چاپخانه سپهر-تهران
- ##ص-1014، ج دوم امثال و حکم دهخدا، چاپخانه سپهر-تهران
- ##ص-678، فرهنگ جامع ضرب المثل فارسی تالیف: بهمن دهگان
- ##ص-1042، ج دوم امثال و حکم دهخدا، چاپخانه سپهر-تهران
- ##ص-364، فرهنگ جامع ضرب المثل فارسی تالیف: بهمن دهگان
- ##ص-380، ج اول امثال و حکم دهخدا، چاپخانه سپهر-تهران
- ##ص-482، 1292 ج اول فرهنگ بزرگ ضرب المثل های فارسی، دکتر حسن ذوالفقاری
- ##ص-73، فرهنگ جامع ضرب المثل فارسی تالیف: بهمن دهگان
- ##ص-219، ج اول امثال و حکم دهخدا، چاپخانه سپهر-تهران
- ##ص-1293، ج اول فرهنگ بزرگ ضرب المثل های فارسی، دکتر حسن ذوالفقاری
- * در صفحه 938، ج دوم امثال و حکم دهخدا، چاپخانه سپهر-تهران بدین شکل نوشته شده: ساقی از باد به اندازه خورد نوش باد ورنه اندیشه این کار فراموش باد"
- ##ص-13 و 118 ج اول امثال و حکم دهخدا، چاپخانه سپهر، تهران

- ##ص-1067، ج دوم امثال و حکم دهخدا، چاپخانه سپهر-تهران
- ##ص-1304، ج اول فرهنگ ضرب المثل های فارسی، دکتر حسن ذوالفقاری
- ##ص-645، فرهنگ جامع ضرب المثل فارسی تالیف: بهمن دهگان
- ##ص-351 و 428 ج اول امثال و حکم دهخدا، چاپخانه سپهر-تهران
- ##ص-1118، ج دوم امثال و حکم دهخدا، چاپخانه سپهر-تهران
- ##ص-1339، ج اول فرهنگ بزرگ ضرب المثل های فارسی، دهخدا
- ##ص-785، فرهنگ جامع ضرب المثل فارسی تالیف: بهمن دهگان
- ##ص-373، ج اول امثال و حکم دهخدا، چاپخانه سپهر-تهران
- ##ص-1310، ج اول فرهنگ ضرب المثل های فارسی، دکتر حسن ذوالفقاری
- ##ص-238، فرهنگ جامع ضرب المثل فارسی، تالیف: بهمن دهگان
- ##ص-1126، ج دوم امثال و حکم دهخدا، چاپخانه سپهر-تهران
- ##ص-845، فرهنگ بزرگ ضرب المثل های فارسی، دکتر حسن ذوالفقاری
- ##ص-428، فرهنگ جامع ضرب المثل فارسی تالیف: بهمن دهگان
- ##ص-933، فرهنگ جامع ضرب المثل فارسی تالیف: بهمن دهگان
- ص-1770، ج چهارم امثال و حکم دهخدا، چاپخانه سپهر-تهران
- ##ص-1140، ج دوم امثال و حکم دهخدا، چاپخانه سپهر-تهران
- ##ص-81 و 1019 فرهنگ جامع ضرب المثل فارسی تالیف: بهمن دهگان
- * در صفحه 1361 ج دوم فرهنگ بزرگ ضرب المثل های فارسی تالیف دکتر حسن ذوالفقاری چنین نوشته شده:
- " فرصت شمار صحبت کز این دو روزه منزل چون بگذریم دیگر نتوان به هم رسیدن"
- ##ص-941، فرهنگ جامع ضرب المثل فارسی تالیف: بهمن دهگان
- ##ص-1861، ج چهارم امثال و حکم دهخدا، چاپخانه سپهر-تهران
- ##ص-1377، ج دوم فرهنگ ضرب المثل های فارسی، دکتر حسن ذوالفقاری
- ##ص-1815، ج دوم فرهنگ بزرگ ضرب المثل های فارسی، دکتر حسن ذوالفقاری
- * در صفحه 1816 ج دوم فرهنگ بزرگ ضرب المثل های فارسی تالیف دکتر حسن ذوالفقاری چنین نوشته شده: " نه هر کاو ورقی خواند معانی دانست"
- ##ص-374، فرهنگ جامع ضرب المثل فارسی تالیف: بهمن دهگان
- ##ص-1307، ج اول فرهنگ بزرگ ضرب المثل های فارسی، دکتر حسن ذوالفقاری
- ##ص-1385، ج دوم فرهنگ بزرگ ضرب المثل های فارسی، دکتر حسن ذوالفقاری
- ##ص-221، فرهنگ جامع ضرب المثل فارسی تالیف: بهمن دهگان
- ##ص-1163، ج دوم امثال و حکم دهخدا، چاپخانه سپهر-تهران
- ##ص-1068، ج دوم امثال و حکم دهخدا، چاپخانه سپهر-تهران
- ##ص-575، ج دوم امثال و حکم دهخدا، چاپخانه سپهر، تهران

- * در صفحه 575، ج دوم امثال و حکم دهخدا، چاپخانه سپهر، تهران بدین شکل نوشته شده: "کاغذین جامه بخونابه بشویم به فلک رهنمائیم به سوی علم داد نکرد"
- ##ص-717، فرهنگ جامع ضرب المثل فارسی تالیف: بهمن دهگان
- ##ص-1308، ج سوم امثال و حکم دهخدا، چاپخانه سپهر-تهران
- * در صفحه 1514، ج دوم فرهنگ بزرگ ضرب المثل های فارسی تالیف دکتر حسن ذوالفقاری چنین نوشته شده: "گره به باد مزین گرچه بر مراد وزد(رود)"
- ##ص-1009، ج دوم امثال و حکم دهخدا، چاپخانه سپهر-تهران
- ##ص-1365، ج سوم امثال و حکم دهخدا، چاپخانه سپهر-تهران
- ##ص-1552 ج دوم فرهنگ ضرب المثل های فارسی، دکتر حسن ذوالفقاری
- ##ص-555، فرهنگ جامع ضرب المثل فارسی تالیف: بهمن دهگان
- ##ص-491، فرهنگ جامع ضرب المثل فارسی تالیف: بهمن دهگان
- ##ص-336، ج اول امثال و حکم دهخدا، چاپخانه سپهر-تهران
- ##ص-437، ج اول فرهنگ بزرگ ضرب المثل های فارسی، دکتر حسن ذوالفقاری
- ##ص-1646 ج دوم فرهنگ ضرب المثل های فارسی، دکتر حسن ذوالفقاری
- ##ص-52، فرهنگ جامع ضرب المثل های فارسی تالیف: بهمن دهگان
- ##ص-1816، ج دوم فرهنگ بزرگ ضرب المثل های فارسی، دکتر حسن ذوالفقاری
- ##ص-1077، فرهنگ جامع ضرب المثل فارسی تالیف: بهمن دهگان
- ##ص-319، ج اول امثال و حکم دهخدا، چاپخانه سپهر-تهران
- ##ص-423، ج اول فرهنگ بزرگ ضرب المثل های فارسی، دکتر حسن ذوالفقاری
- ##ص-1783، ج دوم فرهنگ بزرگ ضرب المثل های فارسی، دکتر حسن ذوالفقاری
- ##ص-190، فرهنگ جامع ضرب المثل فارسی تالیف: بهمن دهگان
- ##ص-71، ج اول، امثال و حکم دهخدا، چاپخانه سپهر -تهران
- ##ص-1881، ج چهارم امثال و حکم دهخدا، چاپخانه سپهر-تهران
- * در صفحه 890 ج دوم امثال و حکم دهخدا، چاپخانه سپهر - تهران این شعر بدین صورت نوشته شده:
- "زاهدان کین جلوه در محراب و منبر می کنند چون بخلوت می روند آن کار دیگر می کنند"
- در صفحه 1113 ج اول فرهنگ بزرگ ضرب المثل های فارسی تالیف دکتر حسن ذوالفقاری چنین نوشته شده: "زاهدان کاین جلوه در محراب و منبر می کنند، چون به خلوت می روند آن کار دیگر می کنند"
- ##ص-101، ج اول امثال و حکم دهخدا، چاپخانه سپهر -تهران
- ##ص-1891، ج چهارم امثال و حکم دهخدا، چاپخانه سپهر-تهران
- ##ص-1833، ج دوم فرهنگ بزرگ ضرب المثل های فارسی، دکتر حسن ذوالفقاری

##ص 448 فرهنگ جامع ضرب المثل فارسی تالیف: بهمن دهگان

##ص 336، فرهنگ جامع ضرب المثل فارسی تالیف: بهمن دهگان

##ص 1959، ج چهارم امثال و حکم دهخدا، چاپخانه سپهر-تهران

##ص 152، ج اول امثال و حکم دهخدا، چاپخانه سپهر -تهران

##ص 719، فرهنگ جامع ضرب المثل فارسی تالیف: بهمن دهگان

##ص 1989، ج دوم فرهنگ بزرگ ضرب المثل های فارسی، دکتر حسن ذوالفقاری

##ص 1026، فرهنگ جامع ضرب المثل فارسی تالیف: بهمن دهگان

در ص 351، ج اول امثال و حکم دهخدا، چاپخانه سپهر-تهران بدین شکل نوشته شده: "یادت به دست باشد اگر دل نهی به هیچ در عرصه که تخت سلیمان رود به باد"